تنظیر چرخش قمر در یک ماه به چرخش زمین در یک سال

- برچسب بیست و چهار ساعت
- خط زمان و تعیین روز هفته
- خط زمان و تعیین شب و روز
- خط زمان، دحو الارض، کرویت زمین
- نصف النهار تکوینی در ربع مسکون

برچسب بیست و چهار ساعت

(5:35)

ما برگردیم و همین نگاشت و برچسب زنی و تحلیلی که داریم را روی حرکت انتقالی زمین بزنیم. چرا؟ به‌خاطر این‌که یک پشتوانه عجیبی برای کل بشر دارد؛ هرج‌ومرج ها، بحران‌ها، فکرها، فکر روی فکر تا به یک جایی رسیدند که برخی از چیزها برایشان واضح شده است. پس چرخش قمر به دور زمین را فعلاً کنار می‌گذاریم. فعلاً روی فرض می‌گوییم خورشید مرکز است و زمین یک سال به دور خورشید می‌گردد.

یک نقطه‌ای را در نظر بگیرید؛ لحظه‌ای که مرکز زمین و مرکز شمس و نقطه اعتدال ربیعی –حلول به برج حمل- سه نقطه در برابر هم می‌شوند. یعنی زمین در محل تقاطع منطقة البروج و معدل النهار قرار می‌گیرد. یعنی زمین به جایی رسیده که این دو قوسی که بیست و سه درجه با هم فاصله دارند، در نقطه تقاطع آن جا است. یک لحظه است. وقتی زمین در این لحظه در آن جا است، در لحظه مقارنه، سه نقطه با هم برابر شده‌اند. نقطه تقاطع معدل النهار و منطقة البروج، نقطه مرکز زمین و نقطه مرکز شمس. این‌ها محاذی هم شده‌اند. در این لحظه، زمین روز است یا شب است؟ هر دوی آن‌ها را دارد. هم روز دارد و هم شب دارد. خب وقتی شروع می‌کنیم، از این لحظه تحویل به برج حمل، زمین یک دور کامل بیست و چهار ساعته می‌زند، یک برچسب درست می‌کنیم و سرش را روی نقطه اعتدال می‌گذاریم، تا بیست و چهار ساعتی که زمین روی محور انتقالی خودش به دور خورشید جلو رفته است. می‌گوییم این بیست و چهار ساعت اول است. می‌بینیم هیچ کسی مشکلی ندارد. چون زمین یک دور زده و در همین دوری که زده، کمی از نقطه اعتدال جلوتر رفته است. چون در حرکت انتقالی خودش جلو می‌رود. همین که مقداری در بیست و چهار ساعت جلو رفته، یک برچسب روی آن می‌زنیم. می‌گوییم این بیست و چهار ساعت اول سال است. اگر آن لحظه، لحظه حلول سال بود، این بیست و چهار ساعت اول می‌شود.

خط زمان و تعیین روز هفته

(8:32)

حال در این بیست و چهار ساعت، شب اول سال چه زمانی است؟ روز اول سال چه زمانی است؟ یک شنبه است ای دوشنبه؟ چون قبلاً اینها را عرض کرده‌ام، فقط با اشاره در می‌شوم. مسائلی است که قبلاً بوده و بعداً هم هست؛ ماجالان که می‌رفت، دقیقاً روزها را ونوشته بود. بعد که برگشت و زمین را دور زد، تقویم او یک روز عقب تر بود. چون به طرف غرب رفته بود. آنها می‌گفتند چهارشنبه است، ولی او می‌گفت سه‌شنبه است. اینها چیزهایی است که در تاریخ ما پیش آمده بود. مباحثه هم کردیم. می‌خواهم یادآوری شود. پس در این ماندهایی که ما می‌خواهیم برچسبی بزنیم و بگوییم این بیست و چهار ساعت اول، خلاصه یک شنبه است ای دوشنبه است؟ بیست و چهار ساعت که یک شبانه‌روز است. اسم این برچسب را یک شنبه بزنیم ای دوشنبه؟ نمی توانیم؛ چون همین جوری که کره زمین روز و شب دارد، هم زمان، هم یک شنبه دارد و هم دو شنبه. کدام یک را بزنیم؟ بیست و چهار ساعت اول، آسان بود، برچسبش را زدیم. خب این بیست و چهار ساعت را بگوییم یک شنبه است ای دوشنبه است؟ کره زمین هر دوی آنها را دارد؛ همانطوری که شب و روز را دارد. ما این مشکل را هم داریم، باید چه کار کنیم؟

شاگرد: برای نصف کره، شب قبل از روز است و برای نصف دیگرش روز قبل از شب.

استاد: خب الآن اول این بیست و چهار ساعت را شب بزنیم؟ ای اول روز را بزنیم؟

شاگرد: برای این نصف با نصف دیگر فرق می‌کند.

استاد: در این بیست و چهار ساعت، اول را کدام بزنیم؟ ترجیح بلا مرجح است. کدام را اول بزنیم؟ ما می‌خواهیم برچسب زنی کنیم. بعداً هم که می‌خواهیم برگردیم، روی حساب ادله شرعیه می‌خواهیم برچسب شب را قبل از آن بزنیم. چطور بزنیم؟ من بهدنبال همین هستم. می‌خواهم مشکل معلوم باشد که ما می‌خواهیم چه کار کنیم و چه مشکلی داریم. بعد که آمدیم ببینیم با ادله اثباتیه سر می‌رسد ای نه. بنابراین ما از اول لحظه تحویل سال، می‌توانیم بیست و چهار ساعت را تعیین کنیم اما اینکه شب اول و شب دوم کدام است، اول شب است ای اول روز است را نمی‌توانیم کاری بکنیم. در اینکه بخواهیم بگوییم یک شنبه است ای دوشنبه، این هم نمی‌شود؛ چون کره هر دوی آنها را دارد.

خب اینجا چه شد؟ در تاریخ و ساعت جهانی هرجومرج ها شد. قطارها، هواپیماها و ... ؛ وقتی ارتباطات خیلی زیاد شد با بحران مواجه شدند. تا آمدند و رفتند؛ اول فرانسه و بعد هم گرینویچ که الآن مانوس ما شده است. می‌گوییم ساعت بین‌المللی است. نصف النهاری است که از حومه گرینویچ می‌گذرد. آن جا رصد خانه‌ای هست؛ صفر طول و عرض بلدا است. دست راستش، طول شرقی است، دست چپش طول منفی و غربی است. این مسیر، مسیری بوده که خیلی فکر برده است. یکی از مهمترین چیزها ؛ بعد از فکرها، بحرانها، رفت‌وبرگشت ها دیدهاند چارهای ندارم یک قرارداد کنیم. این چیز کمی نیست. یک وقتی است می‌گوییم قرارداد می‌کنیم، بسیار خب! یک وقتی می‌گوییم اگر می‌خواهیم برای کره یک تقویم داشته باشیم و نظمی بدهیم –حال به تکوین هم اگر برگردیم- چاره‌ای از قرارداد ندارم. قرارداد یعنی چه؟ قرارداد دو جور است. قراردادی نزد خودمان، جزافاً؛ می‌گوییم چاره‌ای نیست، یک جا باید باشد. این یک جور است. اما قراردادی هم هست که با پشتوانه تکوین معین می‌شود. این قرارداد امتیاز دارد. این امتیاز است. خب چه بهتر! ما برای این نظم به

ی ک نصف النهار معیّن نیاز داریم. چراهای ندار یم. اما اینکه این را چطور منظم کنیم، گاهی مسائل سیاسی، غلبه های جور و واجور اجتماعی و استعماری و غیره پیش میآید، گاهی هم من، گشتن و پیدا کردن محک ها و مالکها و میزان های تکوینی است. پس این ناچاریت خیلی مهم است. حالا در گام بعدی جلو میرویم. میخواهم میخ این را بکوبم. اگر شما در این ناچاریت فرمایشی دارید، بفرمایید. ولذا عرض میکنم بعداً برای بحث ما خیلی مفید است. چون خیلی فکر برده است. خیلی این طرف و آن طرف زده شده است. هیچ راهی دیگر ندارد. اصلاً راهی ندارد که ما یک نصف النهار داشته باشیم. نگویید هر بلدی نصف النهار دارد. برای این نظم چراهای ندار یم که یک نصف النهار داشته باشیم. با پشتوانه امر تکوینی، چه بهتر. بدون آن هم خب کارمان در میرود.

شاگرد: دلیل اینکه میفرمایید چراهای ندار یم چیست؟

استاد: خط زمان در مباحثه هیئت گفته شد، در اینجا هم عرض کردم. از چیزهای جالبی که می گویم تا ذهنتان راه بیفتد، این است: وقتی مبادی بحث یادم میرود، حالت خندهای میآید که چطور شد! اگر مبادی این خط زمان یادمان نباشد چنان آدم را گیج میکند! مثل اینکه می گویند: نبسته به استخر میپرد! این هم همین جور است؛ اگر ذهن را به درک خط زمان بزند، همین حالات برایش پیش میآید. تا اینکه مبادی آن صاف بشود. اگر مبادی آن صاف شد، مشکلی ندارد.الآن یک فرضش را میگوییم. فرض بگیرید این خط زمانیکه الآن گفته میشود و در مقابل گرینویچ است؛ از وسط اقیانوس در میشود. نصف النهار گرینویچ، آن طرفش در زیر زمین، خط زمان میشود. حالا فرض بگیریم الآن در قم، آن نصف النهار خط زمان از قم در میشود. از شمال میآید و به طرف جنوب میرود. مثلاً فرض بگیرید که محل عبورش همین مجلس ما است. لازمه کار این است: اگر ما اینجا باشیم و این خط در اینجا رسم شود، اگر طوری بایستیم که پای راستم این طرف خط باشد و پای چپم در طرف دیگر خط باشد؛ اگر ساعت محلی را خیلی دقیق در نظر بگیریم؛ مثلاً بگوییم اگر من به سمت شمال ایستاده‌ام، پای راست من به طرف شرق است و پای چپ من به طرف غرب است. طلوع و زوال شرق و غرب، کدام زودتر است؟ شرق زودتر است. پس بالدقه لحظه زوال پای راست ِمن زودتر از لحظه زوال چای چپ ِمن است. چون من به طرف شمال ایستاده‌ام و پای راستم به طرف شرق است. لحظه زوال آن مقداری زودتر است.

خب اگر خط زمان بین دو پای من در شده باشد، معنایش چیست؟ الآن در خط زمان هستیم؛ اگر فرض بگیریم الآن ساعت هفت صبح است، ساعت محلی دقیق پای راست من چقدر است؟ هفت و مثلا یک ثانیه است. میتوانیم یک نانو ثانیه هم حساب کنیم ولی یک ثانیه میگیریم. چرا؟ چون فرض گرفتیم خط وسط، ساعت هفت است. اینکه شرقی آن است، باید ساعت محلیش کمی بیشتر باشد؛ لذا هفت و یک ثانیه است. پای چپ چون هنوز به هفت نرسیده است، یک ثانیه به هفت مانده است. این حال دو پای من است. اگر خط زمان از این وسط در شده باشد، معنایش این است: آن جایی که هفت و یک ثانیه است، یک شنبه است. آن پایی که یک ثانیه مانده به هفت است، دوشنبه است. در اینجا ایستاده‌ایم؛ دو پایمان دو طرف است؛ تقویم پای راست ما هفت و یک ثانیه روز یک شنبه است، پای چپ که به طرف غرب گذاشته شده، یک ثانیه به هفت مانده روز دوشنبه است.

شاگرد: البته باید نیمه شب در نظر بگیریم.

استاد: نه، خط زمان ربطی به نیمه شب ندارد. آن نیمه شب برای جهانی است. من ساعت محلی را میگویم. لذا این یک چیز عجیبی به نظر میآید و دیگر نیازی به نیمه شب هم نیست. الآن به این صورت شنیده‌ام؛ میگویند هواپیماهایی که از شرق به غرب میروند، همین که از خط زمان در میشوند میگویند تقویمتان را یک روز برگردانید. شب و روز ندارد، همیشه به این صورت است. و لذا برای اینکه در برخی از جزائر تقویم هایشان فرق نکند، آن را کج کرده‌اند. چون گفته اند اینها در یک شهر هستند. اگر خط زمان باشد، این طرف شهر متفاوت میشود.

برای اینکه مقدمه‌ای بشود تا فکرتان راه بیافتد، نکته این است: الآن که ما در قم هستیم و من رو به طرف شمال کرده‌ام و گفته ام دست راست من شرق است و دست چپ من غرب است، راست من چین و ژاپن بود. دست چپ من اسپانیا و عراق بود. حالا به آن طرف کره زمین بروید؛ نقطه مقابل ما است اما هم عرض شمالی با ما است. درست در عرض شمالی است و رو به روی قم است. فرض بگیرید کسی الآن آن جا ایستاده است. من رو به شمال کرده‌ام و کسی هم درست نقطه مقابل من است. صد و هشتاد درجه آن طرف تر او هم رو به شمال کرده است. دست راست او، شرق است یا غرب است؟ دست راست او دست چپ ما می‌شود. برعکس می‌شود. دست راست او کجا است؟ خورشید در می‌آید یا من؟ بله. دست راستش خورشید هست و شرق است. اما دست راستش کجا است؟ آمریکا است. یعنی آمریکا شرق او است. پس درست متفاوت می‌شود. یعنی خورشید برای او از طرف آمریکا طلوع می‌کند. این اهمیتش خیلی است. وقتی مبادی اینها را در نظر می‌گیرید، مشخص می‌شود. وقتی این مقابله را در نظر بگیرید خیلی از چیزها برایتان حل می‌شود. از دست راست او خورشید طلوع می‌کند، و غرب اصطلاحی‌ـام، شرق هَوَیِ‌او می‌شود. البته نمی‌دانم دقیقاً هم عرض ما در آن جا کجا است. شاید در دریا واقع شود. اگر در دریا باشد، کسی که در آن نقطه مقابل قم باشد و رو به قطب شمال بایستد، دست راستش غرب آمریکا می‌شود. یعنی از طرف کالیفرنیا برای او طلوع شمس می‌شود. شرقش آن جا است. اگر خط زمان اینجا بود، این توضیح را داشت.

بنابراین خط زمان و اینکه کره هم یک شنبه دارد و هم دوشنبه، یک نکته است. یکی هم ساعت صفر در ساعت جهانی بود که می‌گفتیم ساعت طلایی. چندین روز راجع به این ساعت صفر و ساعت طلایی بحث کردیم.

شاگرد: ساعت صفر چیست؟

استاد: مثلاً یک نصف النهار مفروض را در نظر بگیرید. مثلاً نصف النهار گرینویچ را در نظر بگیرید. الآن تفاوت تهران با گرینویچ چقدر است؟ سه ساعت و نیم است. وقتی نیمه شب ما است، یعنی ساعت یازده و پنجاه و نه دقیقه در ایران، یک دقیقه دو صفر می‌شود. یعنی بیست و چهار، دو صفر می‌شود. این ساعت صفر شروع روز بعد است. وقتی آن ساعت جهانی صفر می‌شود، همین نقطه طلائی برای آن نصف النهار می‌شود. اگر نصف النهار ما را در نظر بگیرید، وقتی است که نصف النهار ما به صفر می‌رسد. چرا؟ حالا باید توضیح آن را ببینید. این نقطه صفر مهم است. مهم بودنش در این بود: وقتی ساعت صفر شد، کل کره یک روز تقویمی دارد. دقیقاً کل کره یک شنبه است. در این لحظه است که کره دو روز ندارد. این نقطه مهم بود. ما فقط در شبانه‌روز با قراردادن یک نصف النهار، یک لحظه داریم که کل کره بتواند یک روز تقویمی داشته باشد. در غیر آن لحظه، مثل اینکه کره شب و روز دارد، در آن واحد، یک شنبه و دوشنبه دارد. ولو کم و زیاد.

حالا که این جور شد که آنها خواستند نگاشت کنند؛ یعنی زمین در حرکت شخصی انتقالی خودش در یک سال به دور خورشید می‌گردد، می‌خواهند روی این قوسی که زمین می‌رود برچسب بزنند که چه زمانی یک شنبه است. چه زمانی دو شنبه است. چه زمانی شب اول است. چه زمانی شب دوم است. کسانی که حل کرده‌اند، از این طریق حل کرده‌اند: گفته اند ما یک نصف النهاری را قرارداد می‌کنیم، وقتی مرکز شمس به تقاطع و اعتدال ربیعی رسید، آن وقت می‌بینیم اگر قبل از زوال است، آن روز، روز یک شنبه می‌شود. ولذا آن بخشی هم که زمین در قوس آن قرار می‌گیرد، برچسبش یک شنبه است. یعنی یک شنبه برای کل کره می‌شود. یعنی زمین در این فاصله، در یک شنبه جلو می‌رود. این یک شنبه است، کدام یک شنبه؟ کره که هر دوی آنها را دارد؟! یک شنبه مناسب آن نصف النهاری که قرارداد کرده‌ایم. قراردادی با پشتوانه صرفاً قراردادی با پشتوانه تکوینی. الآن خوب شد. یعنی توانستیم با یک میزانی برچسب بزنیم. یعنی یک شنبه است برای کل کره.

خط زمان و تعیین شب و روز

(25:42)

شب هم همینطور است. یعنی وقتی میگوییم حال که یک شنبه معلوم شد، حال که نصف النهار معلوم شد، شب هم معلوم شد. چون این نصف النهار برای خودش شب دارد و برای خودش روز دارد. فقط میمانند که ابتدای آن بیست و چهار ساعت را از نصف شب بگیریم یا از اول شب بگیریم یا از طلوع خورشید بگیریم یا از زوال بگیریم. همه اینها گزینههایی است که میشود. الآن دنیا توافق کردهاند در اینکه شروع شب را از ساعت دوازده بگیرند. لذا شب دو قسمت شده است. شنبه که تمام شد، یک شنبه شب داریم که تا دوازده است، یکی هم شب یک شنبه داریم که نیمه بعدش است. در تقویم هم یک شنبه است. این کاری است که کردهاند. با چقدر پشتوانه تاریخ مفصلی که تا اینجا رسیده است.

خب حال اگر یک راهی پیدا شده تا یک قوس شخصی گردش زمین در یک سال را با یک قرارداد، برچسب زنی منظمی بکنیم - میدانیم چه کار میکنیم، در آن هرجومرج نیست، نگاشت و برچسب زنی روشنی است- حال به بحث خودمان برگردیم. اول قدم در بحث ما این بود: اگر ناچار هستیم که یک نصف النهار داشته باشیم تا این قوس قمر را – که یک قوس شخصی است- برچسب زنی شب و روز و هفته بکنیم، ببینیم میتوانیم این قرارداد را از ادله شرعیه به دست بیاوریم یا نه. اصلاً چنین چیزی بوده با نبوده؟ شما میگویید ناچار هستیم، این ناچاری در ادله اثباتیه هست یا نه؟

شاگرد: دلیل این ناچاری را توضیح دادید؟

استاد: بله، در خط زمان گفتم. چون دست راست مقابلش دست چپ من شد. روی این تأمل کنید. دست راست او دست چپ من است، جای شرق و غرب عوض شد. الآن غرب من شرق او است. خیلی روشن است. شرق هیوی است، اما غرب من که طرف چپ من است، طرف راست او است. همه احکامی که برای طرف چپ میآوردم، تمام شد. برای او محو شد.

شاگرد۲: تفاوت اینکه قرارداد پشتوانه تکوینی داشته باشد یا نداشته باشد، چیست؟

استاد: صحبت الآن ما است.

خط زمان، دحو الارض، کرویت زمین

(28:36)

ببینید در قدیم همه این مسائل مطرح بود. کرویت زمین هم برای آنها واضح بوده است. دیدم از مرحوم مجلسی آدرس گذاشته‌اند. شاید جلد شصتم باشد. فرمودند کرویت ارض، مورد اتفاق جمیع است. امروز یک چیزی هم دیدم، اشاره کنم تا در نشده‌ایم. در همین جلد پنجاه و هفتم السلامیه بحارالانوار که دیروز عرض کردم است. روایتی را میآورند؛

> **الكافي : عن علي بن محمد ، عن سهل بن زياد ، عن منصور بن العباس عن صالح الفائفي ، عن أبي عبدالله قال : إن الله عزوجل دحا الارض من تحت الكعبة إلى منى ، ثم دحاها من منى إلى عرفات ثم دحاها من عرفات إلى منى ، فالارض من عرفات ، وعرفات من منى ومنى من الكعبة[1]**

این روایت در مرآة[العقول]هم هست. جلد هفدهم، صفحه دهم. روایت خیلی جالب است. «إن الله عزوجل دحا الارض من تحت الكعبة إلى منى»؛ خداوند متعال شروع کرد زمین را از تحت کعبه معظمه بگسترانند. «ثم دحاها من منى إلى عرفات»؛ از منی تا عرفات آن را گسترانند. «ثم دحاها من عرفات إلى منى، فالارض من عرفات، وعرفات من منى ومنى من الكعبة». این روایت خیلی جالب است. از چیزهایی که مکرر گفتم، این بود که هر عبارتی از فرمایش معصومین علیهم‌السلام دم به دم ذیل قرآن کریم است. همانطوری که آیات شریفه در عین اینکه تفسیر آفاقی دارد و حق است، همان زمان هم تفسیر انفسی و بالاترش را دارد. این روایت هم خیلی برای من جالب بود. در یک روایتی هم که شاید در محاسن بود، دارد: حضرت فرمودند: «وكذلك علمنا بعضه من بعض»[2]. یعنی بعد از اینکه حرف را پایان بردند، فوری به آن جهت تفسیر انفسی حدیث اشاره میکنند. دحو الارض با آن عظمتی که دارد، «كذلك علمنا بعضه من بعض». خیلی عالی است.

خب این روایت به چه معنا است؟ مرحوم مجلسی میفرمایند بعضیها به این صورت خواندهاند:

> **وأما ما تكلف بعض أفاضل المعاصرين حيث قرأ « منى » أخيرا بفتح الميم بمعنى قدر ، أي إلى آخر ما قدره الله من منتهى الارض ، فلا يخفى عليك بعده.[3]**

البته در مرآة العقول به این صورت ماشین نویسی شده است: «و قرأ بعضهم منی أخیرا بفتح المیم بمعنی قد رأي إلی آخر ما قدره الله»[4]، درحالیکه این «قد رأی» نیست. در بحارالانوار درست است؛ «بفتح المیم بمعنی قدر»؛ البته در بحارالانوار تشدید گذاشته‌اند، درحالیکه «قُدِّر» نیست. بلکه «قَدَرَ» است. در لغت، جوهری هم دارد «المَنَی القدر». یعنی حضرت فرمودند: «ثم دحاها من عرفات إلی قدر»؛ یعنی «الی ما یشاء الله ان یقدر». مرحوم مجلسی می‌گویند این درست نیست و خلاف ذهن است؛ «ثم دحاها من عرفات الی قدر»؛ یعنی تا هر جا که خدا بخواهد.

شاگرد: این را از کجا می‌خوانید؟

استاد: هم در بحارالانوار آورده و هم مرآة. فقط در بحارالانوار درست است.

این روایت خیلی عالی است. در فقیه هم آمده است. در کافی شریف آمده است مرحوم صدوق هم آورده اند. مرحوم مجلسی عباراتی دارند که خیلی جالب است. یعنی همینطوری که آنجا فرمودند مورد اتفاق علماء و اهل فن است، اینجا هم کرویت زمین را ارسال مسلم گرفته‌اند. البته مرحوم صاحب حدائق باید ببینند – ایشان هم محدّث هستند-. فرموده‌اند:

> **بيان : قوله « ثم دحاها من عرفات إلى منى » أي دحا السطح الظاهر من الارض من عرفات إلى منتهاها ، ثم ردها من تحت الارض لحصول الكروية إلى منى. ولم يذكر كيفية إتمامه لظهوره [5]**

«ثم دحاها من عرفات إلی منی»؛ یعنی همینطور زمین را گسترانده، همینطور از کل کره آورد تا از آن طرف دوباره به منی برگشت. تعبیر ایشان این است: «ثم ردها من تحت الارض لحصول الكروية إلى منى. ولم يذكر كيفية إتمامه لظهوره»؛ یعنی کرویت زمین برای ایشان ارسال مسلم است. یعنی اگر بخواهد دحوی صورت بگیرد چاره‌ای نیست که دور بزند. این خیلی برای من جالب بود. در هر دو کتابشان بود.

شاگرد: اگر به‌صورت متصل بود، دحو الارض الی منی می‌شد.

استاد: بله، این را در جلد شصت درجایی‌که می‌گویند اتفاق کرده‌اند در دو صفحه توضیح می‌دهند. بعداً هم می‌گویند در زمانهای مختلف نصف النهارها را محاسبه کرده‌اند.

---

[1] بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء نویسنده : العلامة المجلسي جلد :۵۷ صفحه : ۲۰۳

[2] من لا یحضره الفقیه نویسنده : الشیخ الصدوق جلد : ۲ صفحه : 241؛ «وَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مِنًى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مِنًى فَالْأَرْضُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ عَرَفَاتٌ مِنْ مِنًى وَ مِنًى مِنَ الْكَعْبَةِ وَ كَذَلِكَ عِلْمُنَا بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ».

[3] بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۷ صفحه : ۲۰۳

[4] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ويسندہ : العلامة المجلسي جلد : ١٧ صفحہ : ١١

[5] بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء ويسندہ : العلامة المجلسي جلد : ٥٧ صفحہ : ٢٠٣

نصف النهار تکوینی در ربع مسکون

(34:50)

خب آیا در کروی ت زمین، یک نصف النهار تکوینی می توانیم پیدا کنیم یا نه؟ ببینید استاد در کتاب درو س هیئت و سایر رشته های ریاضی به تفصیل فرموده اند؛ در قدیم نیم روز خیلی معروف است. قدیمی ها چه کار کرده اند؟ ربع مسکون داشتند؛ از شرق ترین بلاد که الآن ژاپن و سیبری است، تا غرب ترین بلاد بروی که آن زمان میدانستند؛ مغرب و مراکش و اسپانیا بود. می گفتند این کل معموره است؛ ربع مسکون است. خب درست است که هر کدام از اینها برای خودشان نصف النهار دارند اما کل این دنیای مسکون ِخاکی هم نصف دارد. نصف النهاری برای کل است. گویا این را یک واحد فرض بگیرید، نیم روزش چه زمانی است؟ قبة الارض است. یعنی اگر این ربع مسکون را حدوداً صد و هشتاد درجه فرض بگیرید، برآمدگی آنکه وسطش است، قبة الارض است. به آن نیم روز می گفتند. نصف النهاری است که وقتی شمس به آن می رسد روز کل ربع مسکون نصف شده است؛ نیم روز. این کجا بوده است؟ در کتب قدیمی هم هست. از سیستان عبور می کرده. سَجزی هم آمده ولی سیستان است. دیدم بعضی ها در تاریخ سیستان مفصل شاهد آورده اند. دو شاهدی خیلی قدیمی که این نصف النهار تکوینی بوده است. یعنی می گفتند نصف دنیا است. نیم روز دنیا است. حتی دیدم گفته اند این زابل که الآن می گوییم «زاول» بوده است. «و» و «ب» نزدیک هم بوده اند، لذا به «ب» تبدیل شده است. «زاول» یعنی همان نصف النهاری که زاول کل بوده است. نیم روز کل ربع بوده است. از سیستان عبور می کرده است. لذا نصف النهاری که تکوینی پشتوانه آن بوده، از ایران عبور می کرده. بعداً به فرانسه و ... رفته است. این تشکیلاتی است که قبلاً بوده است.

شاگرد: ربع مسکونی را نصف می کردند؟

استاد: بله، اندازه‌ای که اطلاع داشتند می گفتند وسطش اینجا می‌شود.